

پلورالیسم (بررسی دیدگاه متفکران اسلام)

<?xml encoding="UTF-8?">

اشاره در بخش نخست این مقال، لیبرالیسم سیاسی و دینی و نیز پلورالیسم دینی تبیین شد. پلورالیسم دینی، که جان هیک بنیان‌گذار آن است، انعکاس لیبرالیسم سیاسی در الهیات لیبرال مسیحی است. لیبرالیسم سیاسی، مدعی بی‌طرفی نسبت به افکار سیاسی، و پلورالیسم دینی مدعی بی‌طرفی نسبت به ادیان مختلف است. ولی واقع امر بدین گونه نیست. در بررسی تاریخ پیدایش لیبرالیسم سیاسی در آمریکا، مخالفت آن را با افکار مختلف سیاسی و دینی مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال هنوز در قوانین مدنی برخی از محله‌های آمریکا، فقط قوانین دینی بعضی از فرقه‌های مسیحی رواج دارد. لیبرالیسم و پلورالیسم دینی هر دو با ارزش‌ها و معیارهای ضروری اسلام مخالف هستند. همچنین گذشت که، پلورالیسم دینی جان هیک در واقع برنامه‌ای برای انحراف از ادیان مختلف است، نه پذیرش اهداف آنان. این برنامه را وی اصلاح ادیان می‌خواند. ولی به زعم اکثر متفکران مسیحی، برنامه اصلاحی او انحراف از دین مسیحی است. معیارهای اصلاح ادیان از نظر هیک معیارهای اخلاقی است و این معیارها را وی، از ارزش‌های رایج در جامعه لیبرال گرفته است. به همین دلیل، مکتب او را "پلورالیسم دینی فروکاهشی" نامیده‌ایم. در قسمت دوم این مقال، نظر متکلمین، عرفا و فلاسفه اسلامی بررسی و نشان داده می‌شود که "پلورالیسم دینی غیر فروکاهشی" به یک معنا با افکار آنان سازگار است.

پلورالیسم غیر فروکاهشی اسلام پلورالیسم به عنوان واکنشی به انحصارگرایی مسیحی در بررسی چگونگی تبیین و ارائه پلورالیسم دینی غیرفروکاهشی در متون اسلامی، باید به این امر توجه داشته باشیم که پلورالیسم دینی در مسیحیت، ناشی از واکنشی است که نسبت به اعتقادات به ویژه مسیحی، درباره نجات و رستگاری مطرح شده است. بدین معنی که انسان صرفاً به واسطه دین مسیحی می‌تواند از نتایج فداکاری حضرت مسیح علیه السلام برخوردار گشته و نجات یابد. نظریه انحصارگرایی مشابه‌ای در برخی از تفاسیر مدعیان یهودی مبنی بر این‌که آن‌ها قوم منتخب هستند به چشم می‌خورد. در قرآن چنین دیدگاه‌هایی مذموم شمرده شده است: و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین. بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم لا هم یحزنون. (بقره: 111 - 110)

پلورالیسم دینی منبعث از مسیحیت، واکنشی است بر ضد همان نگرش مطرودی که در آیات قرآن به خوبی قابل مشاهده است. بر اساس تعالیم سنتی مسیحیت جز به واسطه فداکاری حضرت مسیح، راه دیگری به سوی نجات وجود ندارد، و حتی پیامبران بزرگ علیه السلام باید تا روز رستاخیز در لیمبو (1) به انتظار بنشینند تا حضرت مسیح برای رهایی آن‌ها اقدام نماید. گروهی از متفکران مسیحی که مخالف چنین اندیشه‌ای بودند در جست‌وجوی راهی برآمدند که نجات غیرمسیحیان نیز میسر گردد. این گروه ادعا کرده‌اند که ایمانی می‌تواند موجب نجات شود که فرد مؤمن بدان، علی‌رغم داشتن هر دین دیگری، دین مسیحی را به صورت خودآگاه و بالقوه پذیرفته باشد و یا ایمانی که میراث مشترک همه سنت‌های بزرگ دینی جهان باشد. علی‌رغم این

تفاوت‌ها، پیش فرض مشترکی مورد توافق همه گروه‌های مسیحی درگیر در پلورالیسم می‌باشد. از نظر هیک و رینر و نیز هر جزم‌اندیش، ایمان درست شرط لازم نجات است. رینر برای این‌که بتواند در بهشت را بازتر کند، مفهوم ایمان درست را توسیع معنایی داده تا دربرگیرنده آن دسته از افرادی شود که مانند مسیحیان زندگی می‌کنند و نیز اگر تحت تعلیمات دین مسیحی قرار می‌گرفتند مسیحی می‌شدند. در حالی که هیک یک قدم فراتر نهاده تا غیرقابل جمع بودن تفاوت‌های ظاهری ادیان را انکار کند.

از نظر هیک توافق نهایی این است که همه ادیان به ظاهر متفاوت می‌توانند ادیان درست باشند. و با این تسامح، او عقیده درست را شرط نجات می‌داند و آن را کوچک‌ترین وجه اشتراک همه ادیان جهان محسوب می‌کند. ولی این عنصر مشترک بسیار انتزاعی است. هیک نیز مانند لوتر اعتقاد دارد که نجات و رستگاری بدون داشتن ایمان درست میسر نیست، حتی اگر، طبق گفته او، این ایمان کوچک‌ترین مخرج مشترک باشد. برای ورود به موضوع پلورالیسم دینی باید دو نکته ایمان درست و نجات را به روشنی متمایز کنیم. بر اساس تعالیم اسلام، دینی که خدا بدان امر کرده، همان دینی است که به آخرین پیامبرش محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وحی کرده است و فقط پیروی از چنین دینی، نه دین دیگر، بر همه انسان‌ها واجب شده است. با این مفهوم، اسلام دینی انحصاری محسوب می‌شود، ولی خداوند به اطاعت از ادیان دیگر پیش از اسلام نیز فرمان داده است. بنابراین، مقبول نبودن دین حضرت موسی علیه السلام در این عصر نه بدان دلیل است که تعالیم او نادرست بوده و یا با تعالیم حضرت محمد صلی الله علیه و آله سازگاری ندارد، بلکه بدان دلیل است که خداوند تعالیم اسلام را به این دوره اختصاص داده است. تعلیماتی که از سوی پیامبران پیشین آمده نه تنها نادرست نبودند، بلکه برای هدایت مردم عصر خود به سوی نجات کافی نیز بوده‌اند. گرچه برخی از علما مایل‌اند با اشاره به روایاتی با این مضمون که اختلاف میان ادیان چیزی فراتر از اختلاف در جزئیات عبادات نیست از اهمیت این امر بکاهند. علی‌رغم این‌گونه اظهارات، نمی‌توانیم منکر این امر باشیم که راه‌های متفاوتی به سوی خدا وجود دارد و هم اوست که در موقعیت‌های مختلف بدان‌ها امر داده است.

اسلام عام و اسلام خاص اسلام به معنای عام به همه ادیان الهی اطلاق می‌شود. اسلام یعنی تسلیم کامل در برابر اوامر الهی، و اسلام به معنای خاص ناظر بر آخرین تقریر اسلام است که به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله به بشر ارزانی شده است. با توجه به همین تفاوت، چند سؤال به ذهن متبادر می‌شود. مقدار تفاوتی که می‌تواند در انواع اسلام عام وجود داشته باشد، به چه میزان است؟ آیا خداوند قادر بود به مردمی بسیار متفاوت از ما، به تقریری از اسلام عام امر دهد که ما قادر به تشخیص آن نباشیم؟ چرا خداوند به تقریرات مختلف اسلام امر کرده است؟

پاسخ دقیق این پرسش‌ها صرفاً با خداست. (2) ولی در عصر حاضر، اسلام عام ناظر بر اسلام خاص است و باید توجه داشت که در مورد جایگاه اسلام در میان کثرت ادیان مرتکب خطا نشویم.

در موقعیت فعلی بشر، اسلام خاص یعنی اسلام محمدی صلی الله علیه و آله، و فقط اسلام محمدی صلی الله علیه و آله است که تنها دین الهی محسوب می‌شود و بشر بدان فراخوانده شده است. نه چیزی کم‌تر از آن درخواست شده و نه چیزی بهتر از آن امکان دارد. دلایل خوبی در مورد این اصل انحصاری اسلام در دست داریم. نخست آن‌که دعوت اسلام، دعوت به اتحاد در ایمان است: *شرع لكم من الدين ما وصي به نوحا والذي اوحينا و ما و وصينا به ابراهيم و موسي و عيسي ان اقيموا الدين و لا تفرقوا ...* (شوری: 13)

اسلام خود را وسیله‌ای جهت رفع اختلافات یهود و نصارا معرفی می‌کند. مصالحه‌ای که از سوی اسلام طرح شده است، اصول مشترک بین یهود و مسیحیت را تصدیق می‌کند، و حضرت عیسی علیه السلام را نه به عنوان پسر خدا و یا "ناجی" (Redeemer) ~ بلکه یکی از بزرگ‌ترین پیامبران همه اعصار می‌شمرد.

مسیحیت در این امر که هدایت الهی را به سوی نجات، بدون قربانی شدن حضرت مسیح روی صلیب نمی‌پذیرد، مرتکب خطا شده است. پیشنهاد هیک برای جبران این خطا، به نظر برخی ضایع کردن کلام دین مسیحی است. از سوی دیگر، اسلام از همان آغاز نسبت به این امر توجه داشت که سعادت به وسیله ادیان دیگر نیز در طی دورانی که معتبر بودند دست یافتنی است. بنابراین، اسلام تعالیم اساسی مسیحیت را تأیید می‌کند، ولی جزئیاتی از قبیل تثلیث (Trinity) ~، بازخریدن (redemption) ~ و تجسم (Incarnation) ~ را مردود اعلام می‌کند. تمایل اسلام در تأیید پیامبران پیشینی که از سوی خدا وحی دریافت کرده‌اند تصدیق آخرین پیامبر خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نیز در پی دارد.

نوع پلورالیسمی که در این بحث مطرح شد، همانند نقش مشهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عنوان میانجی در ماجرای حجرالاسود است. بدین صورت که وقتی قبایل مکه در بازسازی خانه کعبه برای کسب افتخار بر سر گذاشتن حجرالاسود نزاع داشتند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که حجرالاسود در پتویی نهاده شود و هر یک از قبایل رقیب گوشه‌ای از آن را به دست بگیرند و خود حضرت سنگ را در محل خاص خود بگذارد.

راه حل پلورالیستی فروکاهشی درباره کثرت ادیان قابل قبول نیست زیرا باید امر الهی را در مورد ختم انبیا مورد توجه قرار دهیم. تصدیق و تأیید برخی از پیامبران و تکذیب برخی دیگر خصوصاً حضرت محمد صلی الله علیه و آله، با تمسک به این بهانه که همه ادیان به یک امر دعوت می‌کنند، سرپیچی از اوامر الهی است. چنان که قرآن می‌فرماید: ان الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون ان یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلاً. اولئک هم الکافرون حقا و اعتدنا للکافرين عذاباً مهیناً. (نساء: 150 - 151) امکان وجود پلورالیسم فروکاهشی اسلام وجود ندارد، زیرا اسلام مستقیماً به راه حل مسأله کثرت ادیان اشاره کرده و مدعی سلطه خود بر دیگر ادیان است. هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله ولوکره المشرکون. (توبه: 33) (3)

بر اساس پلورالیسم دینی فروکاهشی در انتخاب هر دین به جای دین دیگر دلیلی جز قرابت فرهنگی نمی‌توان یافت. این امر بدین نتیجه منتهی می‌شود که از اهمیت قانون الهی کاسته شود. از سوی دیگر، در متون اسلامی می‌بینیم که شریعتی که از سوی خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله آورده شده، مکمل همه ادیان گذشته است و دعوت الهی به اطاعت از شریعت اسلام، دعوتی است که به همه انسانیت گسترش یافته و مخصوص فرهنگ خاصی نیست: و ما ارسلناک الا کافۃ للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون. (سبا: 28) موضع اسلام در قبال درستی ایمان روشن است. در زمان‌های گوناگون قوانین متفاوتی از سوی خداوند امر شده ولی در حال حاضر تنها به یک دین امر شده و آن اسلام محمدی صلی الله علیه و آله است که اعتقاد به توحید، نبوت و معاد لازمه آن است. بر اساس کلام شیعی، امامت و عدل الهی نیز شامل آن می‌شود. چنان که قرآن می‌فرماید:

یا ایها الذین امنوا امنوا بالله و رسوله و الکتاب الذی نزل علی رسوله و الکتاب الذی انزل من قبل و من یکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر فقد ضل ضللاً بعيداً. (نساء: 136) در این زمینه صرفاً تصدیق لفظی

کافی نیست، زیرا دعوت الهی دعوت به ایمان است و ایمان دقیقاً معادل لفظ انگلیسی "Faith" ~ "نیست". ایمان داشتن یعنی مؤمن بودن با تمام وجود، یعنی تعهد. باید به اسلام ایمان داشته باشیم. باید برای تبدیل اعتقاد به عمل آمادگی داشته باشیم. (4) لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من امن بالله و الیوم الاخره و الملئکه و الكتاب و النبیین و آتی المال علی جبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و اتي الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک المتقون. (بقره : 177)

حاصل آن که، پلورالیسم فروکاهشی با اسلام سازگاری ندارد، زیرا بر اساس این عقیده، اعتقاد به همه پیامبران و رعایت شریعتی که از سوی آخرین پیامبر الهی بدان دستور داده شده واجب نیست. در حالی که بر اساس تعالیم اسلام این دستورات روش هستند. پلورالیسم دینی فروکاهشی خود را به عنوان تفکری آزاد نسبت به سنن دیگر معرفی می‌کند، در حالی که از نظر اسلام چنین عقیده‌ای، راهی است به سوی کفر، و بستن چشم و گوش به حقیقت وحی نهایی الهی و لوازم عملی آن می‌باشد.

تناقض بین اسلام و پلورالیسم فروکاهشی جان هیک به خوبی به این امر واقف است که اسلام با پلورالیسم دینی فروکاهشی او موافق نیست. او اذعان دارد :

در اسلام باور محکم و قاطعی نسبت به این امر وجود دارد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاست و خداوند به وسیله قرآن دین حق را که شامل همه ادیان و مکمل آن هاست به انسان وحی نموده است. پس یک مسلمان در ضمن این که به سایر ادیان ابراهیمی دست دوستی داده، طبق برخی از تفاسیر می‌تواند مفهوم قرآنی اهل کتاب را گسترش دهد تا کسانی را در بر بگیرد که خدا را از آثار و نوشته‌های هندویی، بودایی، کنسیوسی، تائویی، یهودی و مسیحی می‌شناسند. ولی برای مسلمان همیشه این احساس وجود خواهد داشت که وحی قرآنی از موقعیت بی‌نظیری برخوردار است. قرآن قاطعانه‌ترین، مردانه‌ترین و آخرین حرف خداست که همه باید بدان گردن نهند. و چنین اعتقادی مبین و مؤید پذیرش بدون قید و شرط پلورالیسم دینی نیست. (5)

راه حل پیشنهادی هیک به این نزاع در قالب اصطلاح خوش آهنگ رشد عقاید خلاق (6) که علمای اسلام آن را بدعت می‌نامند متجلی شده است. او خوش‌بینی خود را با بیان این نکته که عقاید صوفی‌ها می‌تواند به پذیرش پلورالیسم دینی فروکاهشی در جهان اسلام کمک نماید، ابراز می‌کند. یعنی اسلام تقریباً همان راهی را دنبال کند که او برای مسیحیت ترسیم کرده است. (خداوند ما را عاقبت به خیر بگردان). لحن تفقدآمیز نقل قول زیر، نمونه‌ای از تفکر لیبرالیستی است :

انتظار می‌رود که اسلام اساساً دچار همان بحرانی گردد که مسیحیت در مواجهه با علوم جدید و دیدگاه ناشی از وحدت کلیسایی داشت. با این تفاوت که بحران مسیحیت اندکی بیش از یک قرن به طول انجامید، ولی اسلام باید خود را در یک نسل واحد مطابق با فرهنگ جدیدی که قبلاً شکل گرفته هماهنگ کند. امیدواریم که جهان اسلام به تدریج بتواند راه قرآنی خود را برای پیوند علم جدید با ایمان و برای رسیدن به تعالی و تعهد به اخلاق جامعه انسانی بیابد و جای امیدواری بیشتری است اگر این رشد متضمن شناخت عمیق‌تر دیدگاه کلیسای جهانی گردد که پیش از این قویاً مطرح شده است. (7)

تناقض بین تصوف اسلامی و پلورالیسم فروکاهشی لازم است درباره آخرین مسأله‌ای که هیک مطرح کرد؛ یعنی خط فکری صوفی‌ها نکاتی را یادآوری کنیم. اگر او تصور می‌کند که پلورالیسم دینی فروکاهشی‌اش می‌تواند به وسیله تصوف یا عرفان قابل دفاع باشد، می‌توان با ارائه یک برهان قوی که به طور کلی مطرح خواهیم کرد ثابت کرد که وی بر خطاست. در حالی که این امکان وجود دارد که برخی از فرقه‌های منحرف صوفی بخواهند همان نقشی را که هیک به آن‌ها داده ایفا نمایند و در غرب نیز طریقت‌هایی وجود داشته باشند که حتی غیرمسلمانان نیز به عضویت آن‌ها دربیایند. اکثر عرفای اسلام قبل از پرداختن به سیر و سلوک معنوی، خود را ملزم به رعایت دقیق شریعت می‌دانند. هیک همواره به این بیت تمسک می‌کند: نور دیگر نیست، دیگر شد سراج. (8) ولی این همان چیزی است که قرآن به آن اشاره می‌کند: "انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور یحکم النبیین الذین" (مائده : 44)؛ "وقفینا علی اثارهم بعیسی ابن مریم مصدقا لما بین یدیه من التوریه واتیناه الانجیل فیه هدی و نور..." (مائده : 46)

نتیجه‌ای که از این آیات به دست می‌آید، این نیست که چون این ادیان دارای نور الهی هستند پس انتخاب هر یک به جای دیگری فرقی نمی‌کند. و این نتیجه نیز حاصل نمی‌شود که تبعیت از دین را مانند تابعیت نژاد بدانیم. (9) چنین نیست که از چراغ‌های مختلفی که به ما ارائه می‌شود یکی را بر اساس سلیقه، زمینه و تجربه شخصی‌مان انتخاب کنیم. بلکه چنین است که خداوند چراغ‌ها را به نوبت عرضه کرده و وظیفه ما اجابت امر الهی در عصر حاضر است.

هنگامی که شیخ مسیحی به نام الجراح در جدالش با مولانا درصدد توجیه مسیحیت به عنوان دین آباء و اجدادی‌اش است، ملای رومی به او اعتراض می‌کند: لایفعل هذا و لایقول هذا من کان عاقلا او ذاحس صحیح: ان الله تعالی اعطا لك عقلا علی حدة غیر عقل ابیک و نظرا علی حدة غیر نظر ابیک و تمییزا علی حدة، فلم تعطل نظرک و عقلک و تتبع عقلا یردیک و لایهدیک. (10)

مولانا در ادامه با ذکر چند نمونه نشان می‌دهد که چگونه عقل ما را به متابعت از امری فرمان می‌دهد که منافعش برای ما نسبت به منافع پدرانمان بیش‌تر است. او اضافه می‌کند که حتی سگ شکاری سلطان مانند پدرش دیگر به دنبال زباله نیست.

"فاذا کان عقل الحیوان یتشبث بما وجد احسن متاورث من ابویه فمن السمع الفاحش ان یکون الانسان و الذی تفضل علی اهل الارض بالعقل و التمییز اقل من الحیوان نعوذ بالله من ذلک نعم یصح ان یقول ان رب عیسی علیه السلام اعز عیسی و قربه فمن خدمه فقد خدم الرب و من اطاعه فقد اطاع الرب فاذا بعث الله نبیا افضل من عیسی اظهر علی یده ما اظهر علی ید عیسی و الزیاده یجب متابعه ذک النبی لله تعالی لا لعینه و لایعبد لعینه الا الله..." (11) مولوی به هیچ وجه پلورالیست دینی فروکاهشی به گونه‌ای که هیک او را معرفی می‌کند، نیست. عرفا تفاوت بین ادیان الهی را، در مقایسه با تفاوت بین ظاهر و باطن دین مطرح کرده‌اند. از نظر آن‌ها تفاوت بین ادیان، تفاوتی ظاهری است. همه ادیان الهی دارای باطن یکسان هستند. اکثر عرفا شریعت اسلام را تصدیق کرده و شعارشان چنین بوده است: هیچ طریقتی بدون رعایت شریعت مجاز نیست. یعنی فقط از راه ظاهر دین به باطن آن می‌توان دست یافت، و آن راه ظاهری در این عصر، ظاهر اسلام است. همچنان که کار بی‌مغز بر نمی‌آید بی‌پوست نیز بر نمی‌آید چنان که دانه را اگر بی‌پوست در زمین کاری بر نیاید چون به پوست در زمین دفن کنی برآید و درختی شود عظیم. (12)

به علاوه، آن نوری که به گفته قرآن در تورات و انجیل وجود دارد، مربوط به کتاب‌هایی است که خداوند به

پیامبرانش در شکل نخستین‌اش داد نه به شکل تحریف شده امروزی، و نور ادیان پیشین مربوط به عقایدی مانند تجسم حضرت عیسی، مسأله صلیب و تثلیث که قرآن صریحاً آن‌ها را مردود اعلام کرده است نمی‌شود. مولوی صریحاً و مؤکداً ادعای الوهیت حضرت عیسی را رد می‌کند. از نظر او پذیرش تجسم از سوی برخی از صوفی‌ها برای انکار ادعای الجراح ضد عقل است. (13) این واقعیت که چراغ‌های بسیاری با یک نور وجود دارند با این امر ملازمت ندارد که پذیرش هر دین با آنچه از نیاکان و فرهنگ به میراث می‌بریم متفاوت نیست. برای رومی نیز مانند همه مسلمانان فقط یک راه وجود دارد و آن صراط مستقیم است.

به هر حال، موضوع مشهور در اشعار عرفانی نظیر مولوی، عطار و حافظ بیانگر تمایل آن‌ها به سوی مسیحیت، زرتشتی و یا بت‌پرستی است. شاید این امر به این نتیجه‌گیری نادرست منتهی گردد که شعری مذکور تفاوت بین اسلام و ادیان دیگر را مهم تلقی نمی‌کردند، ولی آنچه که واقعاً در شعر آن‌ها به چشم می‌خورد، مذمت نشانه‌های ظاهری اسلام بدون توجه به ایمان باطنی است. پذیرفتن آیینی نادرست از روی تقوی و خلوص و رعایت دستورات آن برای دستیابی به هدایت و رشد معنوی بهتر از دین منافقی است که ظاهراً مدعی اسلام است و باطنا پرستنده طاغوت. قرآن، نفاق را به روشنی مذموم شمرده است: "ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار ولن تجد لهم نصيراً (شمس: 145)؛ و عدالله المنافقين و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدين فيها هي جسمهم و لعنهم الله و لهم عذاب مقيم. (توبه: 68)

با مقایسه کردن انواع کفر با یکدیگر در می‌یابیم که کفر منافق بدتر از کفر زرتشتی صادق است. در شعر حافظ و (امام خمینی رحمه الله) درست اعتقادی ~ (orthodoxy) ~ به ظاهر انکار شده است. برای مثال رنگین کردن سجاده با می‌در شعر حافظ و یا توسل به پیر مغان در شعر امام خمینی رحمه الله اشاره به بعد باطنی دین و انکار نفاق است ولی این‌گونه مسائل از نظر کسی که نتواند رموز آن را دریابد ارتداد محسوب می‌شود. منافق کسی است که در عین تصدیق ظاهری اسلام باطن آن را انکار کند. امام خمینی با پیروی از حافظ بر ضد نفاق، یعنی ایمان صادقانه به اسلام، تأکید می‌کند. بنابراین، با اشاره به حد نهایی عکس نفاق مبالغه می‌کند، یعنی رد کردن ظاهر اسلام با تصدیق باطن آن و چنین است که کفر سمبل ایمان واقعی می‌شود.

دست آن شیخ ببوسید که تکفیرم کرد محتسب را بنوازد که زنجیرم کرد معتکف گشتم از این پس به در پیر مغان که به یک جرعه می‌از هر دو جهان سیرم کرد. (14)

در مکتب ابن عربی بر این شیوه که دو قضیه ظاهراً متناقض می‌توانند حقیقت واحدی را از دو دیدگاه ارائه کنند تأکید شده است. با این روش، تفاوت‌های موجود در ادیان الهی تبیین می‌شود. حتی اگر این دو دیدگاه از نظر ظاهری ناقض یکدیگر باشند ولی در واقع هر یک، حقیقت واحدی را مطرح می‌کنند. عرفای دیگر بر این عقیده بودند که متون مقدس ادیان همچون هندوئیسم بر اساس کتاب الهی نوشته شده و برخی نیز فراتر رفته و بودا را همان ذوالکفل پیامبر می‌دانند. (15) به هر حال، این واقعیت که حقیقت الهی می‌تواند در ادیان مختلف و حتی ادیان به ظاهر متناقض بیان شود، بدین معنی نیست که مردم در انتخاب دین دلخواه خود آزاد هستند. خود ابن عربی در پاسخ به این سؤال امیر مسلمانی که درباره چگونگی رفتار با مسیحیان از او پندی درخواست کرده بود، رفتاری بر اساس شریعت اسلام را توصیه کرد. (16) و هم او تصدیق کرده است که بر مردم واجب است که در عصر کنونی از شریعت محمد صلی الله علیه و آله متابعت کنند. (17) و به این اعتبار می‌توانیم بگوییم که همه ادیان پیشین با وحی قرآن باطل و بی‌اعتبار شمرده می‌شوند نه کاذب، از نظر ابن عربی کاذب پنداشتن ادیان پیشین دیدگاهی جاهلانه است و تبعیت از شریعت اسلام خاص به جای ادیان الهی پیشین بر ما واجب است.

در این معنا دستورات ادیان الهی پیشین باطل اعلام می‌شود و این امر نه بدان دلیل است که آن‌ها ارزش خود را از دست می‌دهند بلکه دلیل این امر آن است که هر آنچه که از آن‌ها برای عصر کنونی لازم باشد در آخرین وحی الهی نیز وجود دارد . شیخ اکبر می‌گوید :

"و الشرائع كلها انوار و شرع محمد صلي الله عليه سلم بين هذه الانوار كنور الشمس بين انوار الكواكب فاذا ظهرت الشمس خفيت انوار الكواكب و اندرجت انوارها في نور الشمس فكان خفاءها نظير ما سنخ من الشرائع يشرعه صلي الله عليه و سلم مع وجود اعيانها كما يتحقق وجود انوار الكواكب و لهذا الزمنا في شرعنا العام ان نومن بجميع الرسل و جميع لشرائعهم انها حق فلم ترجع بالنسخ باطلا ذلك ظن الذين جهلوا . " (18)

اختلاف نظر صوفی‌ها و علمای اسلام درباره کثرت ادیان تفاوت در عقاید نیست بلکه تفاوت در تأکید است . عرفا به وحدت باطنی ادیان الهی تکیه می‌کنند در حالی که علما به برتری ظاهری اسلام تأکید می‌کنند . ولی این امر موجب نمی‌شود که نقطه نظرهای یکدیگر را قبول نکنند . متکلمان اذعان دارند که ادیان الهی پیشین دارای نور و هدایت هستند، زیرا این امر صریحا در قرآن مطرح شده است . این حقیقت که در عصر کنونی فقط اسلام محمدی صلی الله علیه و آله دارای اعتبار است و رعایت شریعت او بر همه واجب است، از نظر صوفی‌ها امری پذیرفته شده است . هر دو گروه، ادیان الهی پیشین را - که مسیحیت نیز جزء آن است و هیچ گونه تفاوت عقیدتی با اسلام ندارد می‌پذیرند ولی صوفی بیش از متکلم به دنبال بصیرت موجود در ادیان دیگر است . علی رغم آنچه که از نظر هر دو گروه تحریف و اشتباه عقیدتی محسوب می‌شود، مرکز توجه عارف دستیابی به بصیرت معنوی است نه عقاید صوری، زیرا توجه عارف به بعد باطنی دین معطوف است . عارف نیز تفاوت در بعد ظاهری را تعابیر مختلف یک حقیقت واجد می‌داند ولی چون توجه علما به عقاید و جزئیات عبادات معطوف است، بیش‌تر بر تفاوت‌های بین ادیان تأکید می‌کنند . با این حال، از نظر هر دو گروه اسلام دینی است که مکمل ادیان الهی پیشین است و تنها دینی است که در عصر فعلی خدا بدان فرمان داده است . به هر حال، عارف مایل است ایمانش را به وسیله شعر مطرح کند و نفاق را به وسیله سمبل‌هایی از دیگر ادیان و حتی بت‌پرستی رد کند . چنان که در اشعار باباطاهر و امام خمینی می‌بینیم :

خوشا آنون که از پا سر ندونند میان شعله خشک و تر ندونند کنشت و کعبه و بتخانه و دیر سرایی خالی از دلبر
ندونند (19)

بر در می‌کده و بت‌کده و مسجد و دیر سجده آرم که تو شاید نظری بنمایی (20)

تناقض بین فلسفه اسلامی و پلورالیسم فروکاهشی در سنت فلسفی اسلام خط فکری دیگری نیز درباره کثرت ادیان به چشم می‌خورد . فارابی پس از طرح این نکته که مردم عوام قادر به درک حکمت فلسفی نیستند، چنین بیان می‌کند : "بنابراین این‌گونه مسائل با مثال‌هایی که برای مردم عوام ملموس است، مطرح می‌شود و چه با آنچه که به نظر گروهی آشنا جلوه می‌کند، از نظر گروهی دیگر غریب باشد . " (21) از نظر فارابی همه ادیان، معرف حقیقت فلسفی واحدی هستند که به وسیله سمبل‌های گوناگون ارائه می‌شوند و از طریق همین سمبل‌ها جامعه شکل گرفته و انسان به سوی سعادت رهنمون می‌گردد . به علاوه، هر یک از ادیان بزرگ "به حقیقت محض به اجمال اشاره‌ای کرده‌اند، و برای کسانی که به دنبال حقیقت هستند همین مقدار کافی است تا به آن دست یابند و بتوانند برای سمبل‌های دیگر تأویل مشابه داشته باشند . " (22) این دیدگاه، از نظر ابن سینا هم تا حدی مقبول است . طبق نظر فارابی محتوای معنوی و زمینه همه ادیان یکسان است، زیرا امری کلی و عام است

ولي هر يك از آن‌ها از سمبل‌هايي استفاده مي‌کنند که در يك سطح نيستند . زيرا برخي اديان نسبت به برخي ديگر "به حقيقت نزديک‌ترند و از توان بيش‌تري براي راهنمايي بشر برخوردارند و عامل جهت دهنده‌اي در زندگي بشر محسوب مي‌شوند، و حتي در بعضي از اديان از سمبل‌هايي استفاده مي‌شود که به سود مردم نيست ."

(23)

درباره کثرت اديان، فلسفه نیز مانند عرفا به اين امر اذعان دارند که در عصر حاضر تنها ديني که از سوي خدا بدان فرمان داده شده اسلام است و همه اديان پيشين به نوعي تحريف شده و عقايد منسوب به آن‌ها با آنچه که به پيامبر اسلام وحی شده متفاوت است و اسلام مکمل همه اديان پيشين است . نکته مورد اختلاف، چگونگي ادراک باطن دين از راه مکاشفات معنوي يا استدلالات فلسفي است . مسأله قابل توجهي که اين‌جا مطرح شد، ديدگاهي است که پلوراليسم ديني فروگاهشي مدافع آن است و آن اين‌که اديان از تجربه ديني شخصي داراي اعتبار مي‌شوند و چون همه اديان حقيقت باطني واحدي را تبیین مي‌کنند، بنا بر اين، هيچ فرقي نمي‌کند که کدام دين را انتخاب کنيم، به علاوه، حقيقت مشترک در اديان جهان به همين شکل فعلي براي راهنمايي بشر به سوي سعادت نهايي کافي است . هيچ يك از اين عناصر براي علما، فلاسفه و عرفا قابل قبول نيست .

وين رايت و کثرت‌گرایی ديني اينک باز مي‌گرديم تا به بررسي وجوهي بپردازيم که از سوي وين رايت براي تبیین کثرت ديني مطرح شده است :

1 - تفاوت واقعي بين اديان وجود ندارد، 2 - کساني که دين ديگري اختيار مي‌کنند به لحاظ شناختي شايستگي کم‌تري نسبت به ما دارند، 3 - کساني که ديني غير از دين ما اختيار مي‌کنند به علت نادرستي روش تحقيقاتشان است . مسلمانان هرگونه تفاوت واقعي بين اديان الهي را انکار مي‌کنند ولي قائل به تفاوت عقيدتي در ميان معتقدان به اديان مختلف هستند و بر اهميت آن تأکيد مي‌کنند . بنا بر اين، دليل اين امر که چرا برخي از مردم حقيقت اسلام را نمي‌پذيرند، با توجه به اشاره‌اي که قرآن در اين زمينه دارد، مي‌تواند گناه، غرور، حقارت، تعصب، خودسري، وابستگي به دين نياکان و عدم رعايت خواسته‌هاي عملي اسلام باشد . شايد افرادي که نسبت به تعليمات سنتي اسلام آگاهي ندارند، اسلام را بپذيرند . شايد به دلايل مختلف براي کساني که قادر به درک حقيقت اسلام نيستند، هنوز حقيقت کشف نشده شايد آن چنان تحت تأثير حقيقت جزئي دين خود هستند که بدان وابسته شده‌اند و ديگر نمي‌توانند حقيقت کامل اسلام را تشخيص دهند . اين امر نه بدان دليل است که ظرفيت شناختي شان کم‌تر از مسلمانان است و يا روش‌شناسي آن‌ها در تبیین قضايا داراي نقص است . گروهی از فيزيک دانان را در نظر بگيريد که داراي ديدگاه‌هاي متفاوتي باشند، ولي از نظر معرفت‌شناسي در يك سطح و اصول روش‌شناسي آن‌ها نیز يکسان باشد ولي يکي از آن‌ها با بصيرت خاص خود قادر به تبیین نظريه صحيح باشد، در حالي که، ديگران در همان راه بن بست گام بردارند . شايد برخي از تفاوت‌هاي ديني اين‌چنين است . شايد کسي از عنايت خاص خدا بصيرت پيدا کند و ديگري نتواند . گاهي دليل تفاوت‌هاي ديني مي‌تواند نعمتي از سوي خدا باشد . شايد حتي اين امکان وجود داشته باشد که خدا کسي را آزاد بگذارد تا دين نادرست را درست بپندارد، زيرا همان دين نادرست براي رشد رحي او مناسب‌تر باشد . ما مي‌توانيم بگوئيم که اين مسأله درست است يا خير، زيرا علم غيب نداريم و نمي‌دانيم که چگونه خداوند نعمت و لطف خود را براي راهنمايي بندگان به سوي خود مي‌گستراند . آنچه که اين‌جا مطرح شد، بايد براي اشاره به اين‌که چگونه مي‌توان در حقيقت اسلام پافشاري کرد کفايت کند . ولي هنوز نسبت به شيوه‌هاي که وين رايت براي کثرت اديان تبیین کرده

اهل بهشت و اهل جهنم چه کسانی هستند به این نتیجه رسیدیم که در عصر کنونی فقط متابعت از یک دین یعنی دین محمد صلی الله علیه و آله به بشر امر شده ولی درباره این مسأله که چه کسی اهل بهشت است و چه کسی اهل جهنم و نیز این که آیا عذاب الهی برای کسانی که به دین خاصی گرایش دارند همیشگی است یا خیر، صحبتی به میان نیامد . این موضوع در بخش آخر کتاب "عدل الهی" شهید مطهری به تفصیل آمده و مباحثی که در این جا مطرح خواهد شد بیش تر از آرای ایشان گرفته شده است . (24)

نخستین مسأله ای که باید پیش از بررسی این امر که آیا غیر مؤمن به بهشت می رود یا خیر به آن بپردازیم، این است که کفر فی نفسه گناه بزرگی محسوب می شود و کافر شایسته عذاب الهی است . آیاتی که ناظر به این حکم هستند در قرآن فراوان یافت می شوند که به دو نمونه اشاره می شود : ... والذین کفروا لهم شراب من حمیم و عذاب الیم بما کانوا یکفرون (یونس : 4) ؛ و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولى و نصله جهنم و سائل مصیرا . (نساء : 115) این آیات و آیات مشابه و عید قرآنی به ملحدان است . بنابراین، برای درک درست این گونه آیات باید سه مسأله را بررسی کنیم : 1 - وعید دقیقا در خصوص چه کسانی است ؟ 2 - در چه شرایطی مطرح می شود . 3 - آیا خداوند باید بر اساس آن عمل بکند یا خیر .

1 - کفر وعید عذاب الهی صرفا منحصر به کفار نیست، بلکه در مورد همه انسان ها صدق می کند و چون کفر به عنوان اولین شرط ورود به جهنم مطرح شده، نکاتی چند درباره مفهوم آن قابل ذکر است . اصطلاح کفر و واژه های هم خانواده اش از قبیل کافر، دارای معانی متفاوت در متون مختلف هستند . مثلا معنای فقهی این واژه مربوط به مسأله ازدواج و ارث است . ولی نمی توان فرض کرد که در همه آیات معنای فقهی کفر مراد باشد . حتی در جای جای متون فقهی واژه های کفر و یا کافر معانی متفاوت از هم دارند . برای مثال، در مورد کشتن کافران هنگام جنگ، نظر برخی از مفسرین این است که فقط کشتن کافر حربی مورد نظر است، و کودک و زن و بیمار از این امر مستثنی هستند . برخی از مفسران، در مورد سرزنش مشرکین در قرآن، ادعا کرده اند که این شماتت صرفا به مشرکین شبه جزیره عربستان اختصاص دارد، در حالی که برخی دیگر آن را تعمیم داده اند .

تعریف فقهی کفر به مسأله نجات ربطی ندارد، زیرا تعریف فقهی مربوط به این مسأله است که مثلا بر اساس شریعت با غیر مسلمانان چگونه رفتار شود، در حالی که نجات و رستگاری مربوط به مقام باطنی فرد است . معانی لفظی کفر پوشش است . کافر کسی است که خود را از حقیقت می پوشاند . کفر حالتی انفعالی نیست که به همه کسانی اطلاق شود که به اسلام معتقد نیستند، بلکه حالتی فاعلی مربوط به باطن فرد است که مانع از پذیرش هدایت الهی می شود . آنچه که موجب ورود کافر به جهنم است سرکشی او نسبت به خدا و انکار او نسبت به هدایت الهی توسط آخرین پیامبر خدا است . کفر، کافر را از خدا می پوشاند و این جدایی از خدا جهنم محسوب می شود .

2 - شرایط قاصر و مقصر علمای شیعه در این امر که وعید الهی شامل حال همه افرادی نمی شود که اعتقادات نادرست دارند اتفاق نظر دارند . کودک نابالغ، دیوانه و سفیه از جمله کسانی هستند که از این امر مستثنی

هستند . گروه دیگر، افراد ناشنوا و ناگویا و نیز کسانی که در فاصله بین پیامبران از دنیا رفته‌اند می‌باشند (25) درباره چگونگی سرنوشت این گروه‌ها، که قاصر خوانده می‌شوند، اختلاف نظر وجود دارد . طبق برخی از روایات، خدا آن‌ها را در روز قیامت امتحان می‌کند، بدین گونه که پیامبر در آن روز آن‌ها را از میان آتش به سوی خود فرا می‌خواند، کسانی که داخل آتش شوند نجات یافته و بقیه وارد آتش جهنم خواهند شد . شیخ صدوق، این گونه آیات را به لحاظ مغایرت با روایاتی که در روز قیامت وظیفه و تکلیفی برای انسان قائل نیستند، مردود می‌داند . برخی دیگر، معتقدند که قاصران در روز قیامت استثنا هستند . از نظر فیض کاشانی، فراخوانی از میان آتش انعکاس اخروی امتحان الهی در این جهان برای دعوت به زندگی نیکوکارانه است و دعوت پیامبر از میان آتش صورت اخروی دعوت وجدان اخلاقی در این جهان است . (26)

قاصران از مقصران متمایز هستند . اعتقادات نادرست مقصر به سبب کوتاهی، تعصب، جزمیت و غرور و تنبلی خود اوست . راه حلی که شهید مطهری برای مسأله کثرت ادیان مطرح کرده است، ناظر به همین تفاوت و تمایز است . ولی او مفهوم قاصر را بسط داده تا شامل حال همه کسانی شود که حقیقت اسلام را نپذیرفته‌اند و این نپذیرفتن نه به لحاظ گناه بلکه به لحاظ قصورشان بوده است . قاصران به دو گروه تقسیم می‌شوند : گروهی که به علت عدم توانایی فکری از تشخیص حقیقت محروم شده و گروه دوم، کسانی هستند که علی‌رغم داشتن توانایی عقلی، حقیقت بر آن‌ها مکشوف نشده است . گروه نخست، شامل کودکان، دیوانه‌ها و سفیهان است . گروه دوم، که افراد ناشنوا و ناگویا را در بر می‌گیرد، از سوی شهید مطهری مستضعف نامیده شده‌اند؛ یعنی کسانی که به خاطر ظلم و یا موقعیت‌های دیگر بدبخت شده‌اند .

بسط گروه قاصر، نتیجه طبیعی تفکر عقلانی ما درباره گروه‌هایی است که در روایات بدان‌ها اشاره شده است . ناشنوایی به خودی خود، عذری محسوب نمی‌شود که به واسطه آن شخص از دعوت به اسلام معاف شود . ولی نتیجه مفروض آن در گذشته عدم آشنایی فرد ناشنوا با تعالیم اسلام بود . ولی در صورتی که ناشنوا با زبان اشاره قادر به خواندن و یا نوشتن شود، برای قبول و یا انکار حقیقت مکلف محسوب می‌شود . آنچه که مهم است تظاهر حقیقت است نه ناشنوایی . چنانکه در آیه قبلی در عبارت (بعد ما تبیین له) (نساء : 115) مشاهده کردیم . این مسأله، شرط اساسی انتخاب مسؤولان و آگاهانه دین است .

فرض کنیم کسانی هم که در فاصله بین پیامبران به دنیا آمده‌اند نسبت به پیام الهی آگاهی ندارند . ولی اگر چنین شخصی عالم بود و از آنچه که قبلاً وحی شده مطلع می‌شد، در برابر دعوت الهی مکلف می‌شود . از سوی دیگر، در عصر حاضر اگر کسی در گوشه‌ای از جهان به علت عدم دسترسی به اسلام، از تعالیم آن محروم بود مکلف و مسؤول محسوب نمی‌شود .

شاید کسانی را که شهید مطهری با برچسب "تنگ‌نظر خشک مقدس" تأدیب و تنبیه می‌کند، بر اساس این آیه (اگر کسی واقعا به دنبال حقیقت باشد، خداوند به نحوی حقیقت (به معنای خاص) را به او نشان خواهد داد . (عنکبوت : 69))، جدل می‌کنند . ولی از این آیه به دو دلیل نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت : نخست آن‌که، هدایتی که از سوی خداوند به طالبان حقیقی آن می‌رسد، شاید صرفاً حکمتی اخلاقی باشد، بدون این‌که بتوان به حقایقی رسید که خداوند از طریق وحی در اختیار آخرین پیامبرش گذاشته است . همچنان که خداوند قادر است هدایت و حکمت را نصیب کسانی کند که واقعا به دنبال حقیقت‌اند، ولی در جوامعی زندگی می‌کنند که پیام اسلام هنوز بدانجا نرسیده است . ثانیاً، عبارت "الذین جاهدوا فینا" باید به نحوی تفسیر شود که شامل تمام حقیقت‌جویان واقعی شود . زیرا، اصطلاح مشابه ولی با معنای دقیق‌تر را می‌توان در سایر آیات الهی نیز یافت که ناظر به کسانی

است که از قبل مؤمن بودند و برای اسلام جهاد کردند . (27)

شهید مطهری استدلال می‌کند که نجات یا رستگاری تصمیم دلبخواهی خدا نیست، بلکه نتیجه طبیعی زندگی انسان است . نجات یک امر تکوینی است نه قراردادی . وی همچنین تأکید می‌کند که هم نجات و هم محکومیت دارای درجاتی هستند، و نیز محکومیت، همیشگی و جاودانه نیست . همچنان که خود اسلام دارای درجاتی است که از میل به صدق و خیر که فطری انسان است شروع می‌شود و تا ایمان و تقوی که مخصوص اولیاست بالا می‌رود . در بهشت برای کسانی که صرفاً به علت نرسیدن به حقیقت گمراه هستند قفل نیست، ولی پاره‌ای از اعتقادات نادرست مانع پاک‌ی و خلوص فرد می‌شود و در نتیجه، فرد به طور غیر مستقیم به شقاوت و بدبختی سوق داده می‌شود . (28) پس در اسلام بر اهمیت اعتقاد درست به عنوان امری که بشر را به سعادت می‌رساند تأکید شده است، و در عین حال، از نظر اعتقادی نیازی به انحصارگرایی قابل انعطاف نیست .

برای فهم چگونگی نیل به سعادت نهایی حتی برای آن دسته از افرادی که به دنبال صراط مستقیم نیستند، صراطی که در عصر کنونی برای همه بشر پیروی از آن واجب است، باید متذکر شویم آنچه که ادیان پیشین را بی‌اعتبار می‌کند، این نیست که آن‌ها هیچ حقیقتی را دربر ندارند . وحی خداوند در ادیان پیشین نیز توانایی راهنمایی بشر به سوی تکامل و سعادت را دربر داشته است . این توان ذاتی ادیان پیشین با آمدن عصر جدید از بین نمی‌رود . ولی اگر پس از رسیدن وحی جدید شخصی نسبت به وحی قدیمی از سر لجاج و عناد وابسته باشد، جزو اشقیا محسوب می‌شود . در این مورد نپذیرفتن وحی جدید طغیان در مقابل خداست .

بر اساس پلورالیسم دینی غیرفروکاهشی، داشتن اعتقادات درست واجب است، زیرا امر خداست . ضروری نیست به این معنا که ممکن است انسان بتواند به واسطه فیض خدا به نجات دست یابد، حتی اگر به وظیفه‌اش درست عمل نکرده باشد . درجات مختلف پلورالیسم غیرفروکاهشی مغایرت با اعتقاد درست را تا حدی مجاز می‌داند . در عصر پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعتقادات یهود و نصارا نادرست محسوب می‌شود ولی خداوند پاداش متناسب با آن اعتقادات را انکار نمی‌کند . در دو آیه قرآن خداوند حتی برای صابئین نیز پاداشی در نظر گرفته است (بسیاری از مفسرین صابئین را ستاره‌پرست می‌دانند) به شرطی که اعتقاد به خدا و روز قیامت داشته باشند و عمل خیر انجام دهند . ان الذین امنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من امن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون . (بقره : 62) (29)

طبیعی است که مفسرین در تفسیر این آیه با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند . تفسیر انحصارگرایان از این آیه بدین‌گونه است : اگر غیرمسلمان تابع دینی بود که در زمان او خداوند بدان امر کرده، نباید از رسیدن به رستگاری و نجات واهمه داشته باشد، ولی اگر در عصر کنونی تابع دینی غیر از اسلام باشد هرگز به نجات نمی‌رسد . به اعتقاد آن‌ها اگر آیه طوری تفسیر گردد که شامل غیر مسلمانان نیز بشود با آیه 84 سوره آل عمران تناقض پیدا می‌کند . "هر کس به دنبال دینی غیر از اسلام باشد از او پذیرفته نیست و در آخرت دچار عذاب الهی خواهد شد ."

ولی با آیه قبلی درباره ستاره‌پرستی تناقض ندارد، به شرطی که آیه بعدی طوری تفسیر گردد که اسلام را به معنای عام در نظر بگیرد . از سوی دیگر آیه 62 سوره بقره، نباید بدین‌گونه تفسیر شود که خداوند در عصر حاضر به بیش از یک دین دستور داده است . بلکه این آیه را می‌توان بدین‌گونه تفسیر کرد که شاید کسانی که قاصر هستند، ولی زندگی‌شان بر اساس اصول درست اخلاقی استوار است رستگار شوند . این تفسیر معقول‌تر از تفسیر انحصارگرایان به نظر می‌رسد، زیرا نکته قابل اهمیت تجلی و تظاهر دعوت جهانی اسلام است و در مورد نجات فرق نمی‌کند که عدم دسترسی فرد به اسلام به این دلیل باشد که در زمان مناسبی زندگی نمی‌کرده و یا در

محلي دور از آن جا بوده و يا به هر دليل ديگر .

اعتقاد مسيحيان درباره تثليث با توحيد اسلامي سازگاري ندارد، چه رسد به ستاره پرستي، ولي علي رغم اين توافق نمي توان صرفا داشتن اعتقاد نادرست را دليلي بر انكار نجات معرفي كرد . اين امر، به اين نتيجه منتهي نمي شود كه همه اعتقادات نسبت به نجات در يك سطح هستند . بر اساس تعاليم اسلام، بهترين راه رسيدن به سعادت پذيرفتن تعاليم خدا در قرآن از طريق آخرين پيامبرش مي باشد . از سوي ديگر، برخي از اعتقادات اعراب مشرك نظير پرستيدن لات و عزي كاملا تهی از حقيقت معرفي شده و فرد را به جاي رساندن به سعادت به شقاوت مي كشاند . اهل كتاب مانند يهود و نصارا، علي رغم اختلافات غيرقابل جمع شان با تعاليم اسلام، به شرطي رستگار مي شوند كه اعتقادات نادرست شان از كوتاهي خود آن ها نباشد، زيرا اديان فوق، سرچشمه الهي دارند . آن ها حتي مي توانند به واسطه همان حقيقتي كه در دين شان وجود دارد به قرب الهي برسند . حتي امكان دارد پيروان ادياني همچون هندي، چيني و بودايي به همين نحو و يا طرق ديگر به بهشت برسند، مبني بر اين كه انكارشان نسبت به اسلام از روي جهل باشد نه تعصب و ضديت با آن؛ يعني قاصر باشند نه مقصر . زيرا نمي توانيم به طور قطع بگوئيم كه تابعين ادياني غير از يهودي، مسيحي و اسلام اهل كتاب نيستند . تشخيص اين امر، كه تعاليم اصلي اين اديان از سوي پيامبر خدا آورده نشده محال به نظر مي رسد . اختلاف بين تعاليم اسلام و محتويات اين گونه كتاب ها ثابت نمي كند كه اين تعاليم اساسا يكي نيستند . در برابر تناقضي كه بين اسلام و مسيحيت وجود دارد، اين توضيح داده مي شود كه تعاليم مسيحيت تحريف شده ولي به چه دليل در مورد اين مسأله كه شايد اديان غيرابراهيمي نيز منشأ الهي داشته باشند سخني به ميان نمي آيد . (30) بنابراين، شايد فرد قاصر به وسيله حقيقت نهفته در ديني كه به غلط بر آن باور دارد به نجات برسد .

اهميت نيت به هر حال، پاسخ اين پرسش كه آيا قاصر مي تواند به نجات برسد صرفا بر اساس صدق و كذب تعاليم ديني و يا نظام اعتقادي او نيست، بلكه بر اساس دلایلي است كه به واسطه آن ها داراي آن اعتقاد شده است . مهم نيست كه اين اعتقادات چه مقدار دور از حقيقت باشند ولي اگر آن را با نيت كاملا پاك انتخاب کرده باشد همين صدق مي تواند لطف خدا را شامل حال او بگرداند . زيرا صدق، في نفسه لب اسلام است . اين نکته به بهترين وجه در داستان موسي و شبان مولانا منعكس شده است . (31) طبق اين داستان علي رغم تفكر نادرست چوپان درباره خدا، عبادات او به جهت خلوص و صدق اش مقبول درگاه حق واقع مي شود .

نكته مرتبط با اين مسأله ثواب الهي است . اگر مجتهدی در فتوايش مرتكب اشتباه بشود، اين خطا به حساب غفلت او گذاشته نمي شود . بنابراين، اجر او ضايع نمي گردد و بايد به آن فتوا عمل گردد . در همين رابطه، حتي اگر فردي كاري را به طور صحيح انجام دهد ولي در نظرش نادرست جلوه كند، همين مسأله خود موجب نادرستي قضيه خواهد شد .

حاصل آن كه، وعيد عذاب نه صرفا به كفر و يا عقیده نادرست بلكه به كفر گناهكار عاصي و يا عقیده نادرست از سر لجاج مشروط است . داشتن اعتقادات ناصواب براي قاصر، بر خلاف مقصر، گناه محسوب نمي شود . مقصر مانند منافق است، زيرا هر دو به ظاهر مدعي امري هستند كه باطنا آن را انكار مي كنند . منافق در همان حالي كه با زبان مدعي اسلام است در قلب آن را انكار مي كند . به اين امر نيز واقف است كه اسلام حق است ولي بدان عمل نمي كند . پس ادعای ظاهري او مبني بر قبول اسلام، خود نوعي انكار اسلام است . اين امر، در مورد مقصر نيز صادق است . او نيز ادعا مي كند كه به دنبال حقيقت است ولي در قلب، خود را از حقيقت پنهان مي كند .

کوتاهی او در جستجوی حقیقت خود نوعی انکار حقیقت تلقی می‌شود. پس کاملاً به جاست اگر وعید جهنم برای کفار گاهی همراه با وعید جهنم برای منافقین باشد. و عذاب منافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدين فيها هي حسبهم و لعنهم الله و لهم عذاب مقيم (توبه: 68) (32)

هیچ راهی وجود ندارد که بتوانیم درباره کسی این‌گونه اظهار نظر کنیم که او به خاطر کفرش گناهکار است یا نه (غیر از چند نفر معدود که سرنوشت آن‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد). تفاوت قاصر و مقصر در قلب است. شهید مطهری به این نکته نیز آن‌جا که پاستور را مثال می‌زند اشاره کرده است: اختصاص به پاستور ندارد، اصولاً حساب اشخاص در دست خداست، هیچ کس حق ندارد درباره کسی به طور قاطع اظهار نظر کند که اهل بهشت است یا اهل دوزخ. (33)

حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مورد سرنوشت افراد غیر از آنچه که از طریق وحی دریافت می‌کرد، اطلاع نداشت. (34)

گسترش مفهوم قاصر در آثار شهید مطهری پیشرفت اخلاقی قابل ملاحظه‌ای در کلام شیعی محسوب می‌شود. زیرا این مسأله ارتباط بین مسئولیت اخلاقی و سرنوشت اخروی را که به وسیله تأکید زیاد قائلان به درست اعتقادی "orthodoxy" ~ به خطر افتاده بود، مجدداً تصدیق و تثبیت کرد.

شهید مطهری این‌گونه تفکر را که بهشت مخصوص اقلیت کوچکی است که همه عقاید متکلمین شیعی را قبول می‌کنند، استهزاء می‌کند. رد حالی که، تقریباً در هیچ مورد خاصی نمی‌توان گفت که قاصر کیست و مقصر کیست، شهید مطهری بعید می‌داند که تعداد زیادی از کافران مقصر باشند.

3 - وعید سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا محکومیت جاودانی نتیجه لازم اعتقادات نادرست است، اعتقاد نادرست کسی که مقصر است. متکلمین در مورد این مسأله عام که خدا باید بر اساس وعده و وعیدش عمل کند، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

بر اساس نظر اشاعره فعل خدا عدل است، زیرا بر اساس اراده اوست. اگر هدف نهایی خدا فساد و یا الم می‌بود، پس فساد و الم درست و خیر بودند. اشاعره اعتقاد داشتند که لازم نیست خدا به وعده‌اش وفا کند. اگر خداوند نیکوکاران را پاداش و بدکاران را کیفر دهد عدل خواهد بود و اگر بالعکس نیز رفتار کند هیچ تفاوتی نمی‌کند.

از سوی دیگر، بر اساس نظر معتزله، خداوند بالضرورة عادل است. بنابراین، نمی‌تواند نسبت به وعده و وعیدش نسبت به پاداش بهشتی و عذاب جاودانی بی‌تفاوت باشد.

متکلمین شیعه، نظریه سومی را انتخاب کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند چون لطف و فیض خدا از عدل او پیشی گرفته، نمی‌تواند به وعده‌اش وفا نکند ولی می‌تواند کسانی را که لایق عذاب همیشگی هستند مورد بخشش قرار دهد. هیچ کس قادر نیست برای فیض خدا حدی قائل شود. گرچه جایگاه منافقین در اسفل السافلین است، ولی امکان فیض الهی در آن‌جا نیز وجود دارد. به این مسأله در قرآن تصریح شده است. (35) فیض خدا شامل حال کافر مقصری که اهل توبه نیست نمی‌شود، و چنین فردی باید بدون چشم داشت به رحمت خدا در جهنم خالد باشد. (36)

درباره این مسأله که آیا کافران برای اعمال نیک‌شان پاداش می‌گیرند یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که برای کافر مقصر، هیچ پاداشی وجود ندارد. برخی دیگر تخفیف در عذاب الهی را پاداش او می‌دانند. (37) از سوی دیگر، از زمان شیخ مفید، متکلمین به طور کلی اعتقاد داشتند که اگر کسی دارای اعتقادات شیعی

درست بود در عذاب الهي مخلد نخواهد بود . (38) در نتیجه، مفهوم پاداش و کیفر الهي به انحراف کشیده شد، تا حدی که به نظر می‌رسید پاداش و کیفر الهي کاملاً به عقیده شخصی بستگی دارد . ولی این تصور باطل ریشه در قرآن و احادیث ندارد . طرفداران این عقیده ادعا می‌کنند که از برهان عقلي می‌توان به این نتیجه رسید، در حالی که برهان آن‌ها قانع‌کننده نیست . از نظر آن‌ها گناهکارانی که دارای اعتقاد درست هستند، باید به خاطر همان اعتقاد پاداش بگیرند (اعتقاد درست را با ایمان اشتباه گرفته‌اند) از نظر آن‌ها اگر پاداش قبل از عذاب الهي باشد، ضایع می‌شود، ولی اگر بعد از آن باشد، عذاب الهي نمی‌تواند جاودانه باشد . (39) ولی خداوند می‌تواند کاری کند که گناهکار فراموش کند که عذاب همیشگی در طول مدتی که او پاداش می‌گیرد می‌باشد و یا این‌که خدا می‌تواند به نوبت یک سال کیفر و یک سال پاداش دهد و بدین طریق، هر دو ابدی بشود، و یا آن‌که می‌تواند پاداش را به عنوان تخفیفی در عذاب منظور نماید . می‌توان برای این دیدگاه، که پاداش باید پس از عذاب باشد، دلیل بهتری در این اندیشه یافت که پاداش اخروی به مراحل تکامل و خلوص روح که پس از سوختن از آتش جهنم حاصل می‌شود، بستگی دارد . به هر حال، پاداش در قبال ایمان، علی‌رغم وجود گناهان کبیره، در صورتی نجات ابدی را تضمین می‌کند که ایمان را امری عمیق‌تر از وابستگی اعتقادی بدانیم و اگر در چنین مواردی توبه نتوانست گناهان کبیره را بزداید، باید نگران حضور ایمان واقعی باشیم . گناهکار باید از این‌که عذاب الهي دامن گیر او بشود خوف داشته باشد . او نباید تصور کند که فقط اعتقاداتش امنیت او را تضمین می‌کند .

ذکر داستان جالبی که بی‌شک ساختگی به نظر می‌رسد، بد نیست . زمانی که شیخ با یزید بسیار مشهور بود و مردم شیفته او بودند، خدا به او گفت می‌دانی اگر اسرار را فاش کنم مردم ترا سنگسار خواهند کرد؟ با یزید در جواب گفت تو می‌دانی اگر اسرار فیض و رحمت را به مردم بگویم، دیگر کسی تو را اطاعت نخواهد کرد؟ آن دو با هم به توافق رسیدند که اسرار یکدیگر را فاش نکنند . این داستان به انسان به نوعی امنیت خاطر القا می‌کند، ولی معقول‌تر است که همه انسان‌های مکلف صرف‌نظر از اعتقاداتشان در خوف و رجا زندگی کنند .

برخی اعتقاد دارند که چون شرک بخشوده نمی‌شود، (40) مشرک گناهکاری که موفق به توبه نشده در آتش مخلد خواهد بود . ولی این آیه به تنهایی چیزی را اثبات نمی‌کند، زیرا بدون شواهد عقلي و نقلي بیش‌تر نمی‌توان ادعا کرد که چون خدا مشرک را نمی‌بخشد پس او را از فیض خود نیز محروم خواهد نمود . امتناع خدا از بخشودن مشرک به قوت خود باقی خواهد بود؛ یعنی مشرک گناهکار را خدا نمی‌بخشد، ولی این امر می‌تواند بدین صورت باشد که او نتواند به مقامات بالاتری در بهشت دست یابد . اگر شرک واقعاً مانع رسیدن فرد به رستگاری است، پس باید آن را چیزی عمیق‌تر از پرستیدن چند بت بدانیم . یعنی آنچه که شرک تکوینی " (ontological idolatry) ~ نامیده می‌شود . این واژه که در عربی به مفهوم شریک قائل شدن برای خداست از معادل انگلیسی آن روشن‌تر است می‌باشد . پس برای این‌که نشان دهیم چگونه شرک مانع رسیدن فرد به سعادت است، باید آن را با خلوص قلبی که لازمه سعادت است ناسازگار دانست .

به هر حال، بحث فوق صرفاً در ارتباط با کفر مقصران بود نه قاصران . خداوند به گناهکاران پاداش نمی‌دهد، ولی تأکید می‌کنیم که فیض خدا هیچ حد و مرزی ندارد و این خود نشان دهنده این امر است که نقطه امیدی وجود دارد که حتی گناهکارترین افراد به واسطه همین فیض الهي بتوانند به توبه دست یابند . کسی نمی‌تواند برای فیض خدا حدی قائل شود، "... و ان الفضل بید الله یوتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم ." (حدید : 29)

نتیجه‌گیری درباره پلورالیسم دینی مسأله‌ای ناگفته مانده و آن لوازم عملی آن است . یکی از مهم‌ترین انگیزه‌هایی

که مسیحیان لیبرال را ترغیب به پذیرش پلورالیسم دینی می‌کند، برقراری ارتباط بهتر بین مسیحیان و غیر مسیحیان است. یک لیبرال مسیحی، به جای آن‌که غیر مسیحی را به دیده نفرت و به عنوان یک جهنمی بنگرد، با این نگرش او را مانند کسی می‌داند که ذاتاً با دین مسیحی موافق است، زیرا از نظر آن‌ها تمام ادیان صرفاً از نظر ظاهری با هم تفاوت دارند. تفاوت‌های موجود در ادیان از نوع تفاوت‌های نژادی است و ارتباط بین اعضای سنت‌های دینی مختلف باید در قالب دولت لیبرالی شکل گیرد که مدعی بی‌طرفی دولت نسبت به دین است، ولی در واقع از ارزش‌های حاکم در خط فکری پروتستانی حمایت می‌کند.

در اسلام، بالعکس می‌بینیم که اختلاف دینی، نه به عنوان یک ترجیح شخصی بلکه به عنوان ابراز وفاداری به جامعه‌ای که بر پایه بصیرت معنوی و ارزشیابی نقادانه استوار است محسوب می‌شود. کسانی که دینی غیر از اسلام اختیار می‌کنند مرتکب خطا می‌شوند، خواه گناهکارانه و خواه قابل توجیه.

به دلیل آن‌که نمی‌توانستیم تشخیص دهیم که خطای آن‌ها قابل توجیه است یا خیر، آن‌جا که امکان ارتباط خوب بین مسلمانان و غیرمسلمانان - بدون نادیده گرفتن ظلم و بی‌عدالتی - وجود دارد، باید فرض کنیم که اشتباه آن‌ها صادقانه است و از نظر اخلاقی بر ما واجب است که بدین‌گونه فکر کنیم، روابط حسن همجواری با غیر مسلمانان باید بر پایه قراردادهای فی‌ما بین باشد. ادب و اصول اسلامی باید در ارتباط شخصی و یا در قالب حکومت اسلامی رعایت گردد. بر اساس سنت اسلامی، غیر مسلمان ذمی شمرده می‌شود و با حفظ سیطره اسلامی اهل ذمه می‌توانند به عنوان یک جامعه تا حدی مستقل باشند. در نتیجه برتری نظامی اروپائیان و ضعف کشورهای مسلمان آثار حکومت اسلامی که تا قرن نوزدهم باقی مانده بود از بین رفت و به جای آن نظام دولت ملی به وجود آمد. مسلمانان در آغاز بازپس‌گیری سرزمین‌هایشان هستند و نخستین اقدام به سوی ایجاد دولت اسلامی صورت گرفته است. برجسته‌ترین اقدام، انقلاب اسلامی ایران است. اصل جزیه و حمایت از اهل ذمه به عنوان شهروندان غیرمسلمان هنوز احیا نشده است. علی‌رغم سوء استفاده‌هایی که شاید در گذشته در مورد اهل ذمه می‌شد. بتوان این امکان را به وجود آورد که اهل ذمه در این نظام اسلامی بتوانند به حدی از آزادی برسند که در دولت لیبرال امکان دسترسی بدان نیست.

در مسیحیت، خصوصاً در شاخه پروتستان، ارتباط نزدیکی بین نجات و اعتقاد درست وجود دارد، زیرا ایمان درست می‌تواند وسیله‌ای باشد تا در فدیة حضرت عیسی که تنها راه نجات است مشارکت داشت. ارتباط بین عقیده درست و نجات از میان پیشنهادهایی که مسیحیان برای پلورالیسم دینی می‌دانند باقی مانده است. مانند پیشنهادهایی که از سوی ویل فرد کنت ول اسمیت (41) ~ (Wilfred Cantwell Smith) و جان هیک ارائه شده است. آن‌ها بر این عقیده بودند که نهایتاً کثرت ادیان امری ظاهری و روبنایی است که بر پایه ایمانی که ذاتاً واحد است و به بیان بشری در نمی‌آید استوار است. اگر کسی فداکاری حضرت مسیح را روی صلیب و نیز ارتباط بین ایمان و نجات را که از ارکان مهم تفکر مسیحیت است انکار کند، شق واضح، حداقل واضح در متون مربوط به مسیحیت این است که ایمان را باید به وسیله عمل خیر به دست آورد. این طرز تلقی به وسیله لوتر و اکثریت متکلمین مسیحی و حتی کاتولیک‌ها تقبیح شده است.

در این زمینه در سنت اسلامی مسأله به شکل دیگری طرح شده است. مسلمانان مانند مسیحیان برای رستگار شدن صرفاً به عمل صالح اکتفا نمی‌کنند. از متون اسلامی چنین برمی‌آید که انسان صرفاً با تلاش خود بدون در نظر گرفتن لطف خدا ره به جایی نمی‌برد.

در صحیفه سجادیة (42) مکرراً به این مسأله اشاره شده که عمل صالح بدون ایمان هیچ پایه‌ای ندارد. زیرا ایمان

معیار شناختی به وجود می‌آورد که به وسیله آن خیر نهایی درک شده و نیت، انجام عمل نیک به وجود می‌آید . خداوند با رحمت خود به وسیله همین جهت‌گیری و همین نیت بندگانش را به سوی خود می‌کشانند . ولی ایمان چیزی بیش از پذیرفتن یک سری باورها و اعتقادات است . ایمان، تمایل معنوی برای سیر به سوی خداست، تسلیم کامل در برابر اراده اوست . در اسلام رستگاری حرکت روحی به سوی خداست، حرکتی که مبین تحصیل صفات خدایی و هدفش لقاءالله است . برای رسیدن به این هدف خداوند ایمان و عمل صالح مطالبه کرده است . این مسأله، در این دوره به معنی تصدیق اسلام و عمل به آن است، همان‌طور که به آخرین پیامبر برگزیده‌اش وحی شده است . به هر حال، ایمان و عمل صالح بدون لطف خدا و به تنهایی برای رسیدن سعادت و رستگاری کارساز نیستند .

پلورالیسم غیرفروکاهشی اسلام، با پلورالیسم جان هیک و پلورالیسم غیرانحصارگرای رینر " (Rahner) ~" با توجه به نقش جهل از سه جنبه قابل مقایسه است : از نظر هیک، هر یک از ادیان بزرگ بدون توجه به تفاوت‌هایی که در ادیان مختلف وجود دارد، تبیین نهایی یک ایمان است . این ایمان نهایی به زبان بشری قابل بیان نیست، بنابراین، به یک معنا معتقدان به آن نسبت به آنچه که واقعا به آن اعتقاد دارند جاهل هستند . از نظر رینر مسیحیان می‌دانند که به چه چیز اعتقاد دارند ولی غیرمسیحیان ممکن است به این مسأله که در اصل مسیحی هستند جاهل باشند . در دیدگاه غیرفروکاهشی، هیچ تلاشی برای تفسیر اعتقادات به ظاهر متضاد صورت نمی‌گیرد تا بشود برخی از توافقی‌های پنهان را آشکار کرد . به جای این‌که فرض کنیم نسبت به این امر که خداوند چگونه صادقین را هدایت می‌کند جاهل هستیم، باید اعتراف کنیم که نسبت به چگونگی هدایت صادقین جاهل هستیم و نیز نسبت به این امر که چه نوع اعتقاداتی نتیجه جست‌وجوی واقعی حقیقت است . همه پیامبران را نمی‌شناسیم و در مشهورترین حدیثی که از ابوذر نقل شده، پیامبر صلی الله علیه و آله شماره پیامبران را 124 هزار نفر اعلام کرده است . تعلیمات تحریف شده این پیامبران شاید در ادیان مختلف جهان باقی مانده باشد . اقرار به جهل در این مورد نوعی ابراز تواضع نزد حکم خداست و این تواضع در سنت اسلامی دارای نقش برجسته‌ای می‌باشد که بر اساس آن می‌توان به نوعی از پلورالیسم غیرفروکاهشی اسلامی دست یافت . در قرآن پس از ذکر این نکته که برخی از افراد صالح رستگار می‌شوند و منافقین به عذاب مضاعف می‌رسند یادآوری می‌شود که افراد دیگری نیز هستند که باید در انتظار مشیت خدا باشند و تا آن زمان نمی‌توان گفت که اهل پاداش هستند یا کیفر . و اخرون مرجون لامرالله اما یغذبهم و اما یتوب علیهم و الله علیم حکیم . (توبه : 106) (43)

پلورالیسم دینی جان هیک، در مقایسه با آنچه که قبلا در کلام مسیحی (انحصارگرایی و یا غیر از آن) آمده از موقعیت بهتری برخوردار است . مسلمانان باید بدانند که انکار تجسم حضرت عیسی، پلورالیسم هیک را به اعتقادات اسلامی نزدیک‌تر کرده است . ولی پلورالیسم فروکاهشی هیک، حاوی مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی و سیاسی مخالف اسلام است . این ارزش‌ها مخالف ارزش‌های، اسلامی هستند . نه صرفا به دلیل جزئیات داوریشان نسبت به آن ارزش‌ها بلکه بیش‌تر به خاطر معیارهایی که دارند . بر اساس قرآن هدایت اخلاقی و سیاسی باید ملهم از قرآن و تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، در حالی که توصیه هیک معطوف به جریانات، و روش‌های متداول تفکرات جدید دنیوی، که غالبا نیز با اسلام در تضاد هستند، می‌باشد و اگرچه عذاب شدیدی در انتظار دشمنان اسلام است ولی باید قبول کنیم کسانی که صادقانه اعتقاد نادرستی را پذیرفته‌اند شاید به خاطر همان صدق، فیض خدا نصیب حال آنان گردیده و نجات یابند . آنچه که در پلورالیسم دینی جان هیک

ارزشمند است، تحمل و تساهلی است که به یک معنا به صورت کامل‌تر در سنت اسلامی وجود دارد و می‌تواند بر اساس خطوطی که ترسیم کردیم به عنوان پلورالیسم دینی غیر فروکاهشی مطرح شود.

پی نوشت ها : 1 - لیمبو به اعتقاد مسیحیان محلی است که در آن پیامبرانی از قبیل موسی وینتر کودکانی که غسل تعمید نشده‌اند در انتظار روز قیامت به سر نمی‌برند. در این محل عذابی وجود ندارد.

2 - ابن عربی در فصل 48 فتوحات نقل می‌کند که کثرت ادیان نتیجه کثرت ارتباطات الهی است. همچنین رجوع کنید به کتاب ویلیام چیتیک با عنوان :

"~ 160-155, (Arabi and The Problem of), Albany: State University of New York Press, 1994

Ibn al : Imaginal Worlds ~"Religious Diversirty

3 - آیات مشابه عبارتند از (فتح : 28) و (صافات : 9)

4 - قالت الاعراب انا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان في قلوبکم و ان تطيعواالله و رسوله لایلتکم من اعمالکم شیئا ان الله غفور رحیم . (حجرات : 14)

"~ 49-5. John Hick, Problems of Religious Pluralism, 48

6 - همان، 50

"~ 7. John Hick, An Interpretation of Religion, P. 378

"~ 8. John Hick, An Interpretation of Religion, P. 233; Problems of Religious Pluralism , P. 108 ~"

9 - هیک، پیشین، ص 47

10 - مولوی، جلال الدین محمد، فیه ما فیه، تصحیحات و حواشی : بدیع الزمان فروزانفر، چاپ پنجم، 1362، تهران : امیر کبیر، ص 125

11-13. همان، 19 ص 124

14 - از دیوان امام، ص 83 و نیز

"~. (Islamic Thoutyht Foundation, 1994 :Tehran) Eight Ghazals of Imam Khomeini, tr .)

"~ Muhammad Legenhausen and Azim Sarvdalir : A Jug of Love

151. ~" (Islam), 123, 2nd ed "Sufi Essays, Albany: Stae University of New York press, 1991

"~ andThe Encounter of Religions", 15. See Seyyed Hossein Nasr

"~. (Islamic Texts Society, 1993 :Cambridge) the Life of fbn Arabi : 16. See Claude Addas, Quest for the red Sulpher ~"

"~ 17. Futuhat, III 311.23, See Imaginal Worlds, 155

"~ 18. Futuhat, III 153.12, translated by William Chittick in Imaginal Words, 125

19 - از دیوان باباطاهر ترجمه محمد لگنهاوزن و عظیم سرودلیر

20 - از سبوی عشق، ترجمه محمد لگنهاوزن و عظیم سرودلیر

21 - از کتاب "سیاست" فضل الرحمان آن را در کتاب

"~ Unwin, 1958 & George Allen :London) Prophecy in Islam),40 ~"

ترجمه کرده است

22 - فضل الرحمان، همان، 40

23 - همان 41، ابن سینا در رساله امنحاویه دیدگاهی مشابه فارابی دارد .

24 - مرتضی مطهری، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، 1375، ص 281 و 287، همچنین از بیانات آیت الله جوادی آملی، آقایان مصطفی پور، حسین زاده، محمد باقر خرازی، قمی و دیگران سود برده‌ام، دیدگاه ارائه شده در این قسمت به هیچ یک از آن‌ها نسبت داده نمی‌شود و مسئولیت خطای احتمالی با خود بنده است، خدا ما را ببخشد و قصور ما را نادیده بگیرد و ما را از سرچشمه علمش سیراب بگرداند .

25 - بحارالانوار، ج 5، ص 289

26 - فیض کاشانی، علم الیقین، ج 2، قم، انتشارات بیدار، ص 1054

27 - ر . ک . به : انفال : 74 و توبه : 20

28 - مرتضی مطهری، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، 1375، ص 352 و صفحات بعد از آن

29 - مائده : 69

30 - یک مسأله نیز وجود دارد و آن این‌که آیا ادیان غیرابراهیمی را می‌توان در ردیف ادیان الهی محسوب کرد یا خیر . برخی از بودایی‌ها ادعا می‌کنند که تعالیم آن‌ها صرفاً فلسفه و روش تأمل است و می‌توانیم هم‌زمان هم یهودی و هم بودایی باشیم، همان‌طور که افلاطونی و یا ارسطویی مسیحی وجود دارد .

31 - ر . ک . به : مثنوی، ویرایش فیکلسون، کتاب دوم، خط 1720 و صفحات بعد از آن

32 - ر . ک . به : توبه : 9؛ احزاب : 73؛ فتح : 6؛ تحریم : 9

33 - مرتضی مطهری، عدل الهی، ص 293

34 - احقاف 9، اعراف 188

35 - ر . ک . به : وعید خدا درباره منافق در سوره نساء : 145 و امکان لطف خدا برای آن‌ها در احزاب : 24

36 - نگاه کنید به : شیخ صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه (قم، محقق، 412 - 501)، ص 145 مترجم عاصف فیضی و نیز

"~ 64. ~" A Shiite Creed (Tehran: WOFIS, 1982), p. 63.

37 - نگاه کنید به آیت الله ابوالحسن شعرانی، شرح التجرید الاعتقادات، (تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1991، ص 577 و صفحات بعد از آن .

38 - نگاه کنید به :

"~ (Machreq, 1986) Ch. X, Mufid.Shaiikh al-Dar el :Beirut) The Theology _Martin J. Mc Dermott

of al ~"

39 - نگاه کنید به : علامه حلی، کشف المراد (قم، مؤسسه انصار الاسلامی، بی‌تا)، ص 15 - 411

40 - نساء : 48

41 - نگاه به کتابش با عنوان

"~ (Row, 1976 & Harper). Towards a WorldThology (Philadelphia) and Westminster Press, 1981

"~ Willard G. Oxtoby . ed Religious Diversity, (New York)

.42 _Abidin, Sahifat al~". (Mohammadi Trust, 1989 :London) Sajjadiyah, tr. William Chittick

Zayn al ~"

43 - ر . ک . به : الميزان ذيل همين آيه و مائده : 118 و احزاب : 24

***** برگرفته از مجله معرفت، شماره 23